

دوفصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی

دوره جدید، شماره سوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، صص ۶۹-۷۹

تحلیل ساختاری حکایت جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی

مریم حسینی

استادیار دانشگاه الزهراء (س)

چکیده

حکایت «جدال سعدی با مدعی» یکی از حکایت‌هایی است که تحت تأثیر مقامه‌نویسی در ادبیات عربی و فارسی آفریده شده است. سعدی در خلق حکایت فوق علاوه بر آثار اهل تصوف پیش از خود، از کتاب «احیاء علوم الدین» امام محمد غزالی تأثیر گرفته و مسأله رایج در نزد صوفیه؛ یعنی فقر و غنا و رجحان یکی بر دیگری را مورد توجه قرار داده است. به نظر می‌آید آنچه اهل تصوف و به ویژه غزالی درباره فقر و غنا گفته‌اند، ذهن وقاد سعدی را قانع نکرده و خود با طرح‌ریزی مقامه‌ای جدلی می‌خواهد اصالت و برتری غنا را بر فقر اثبات کند. در این مقاله بدون توجه به شیوه استدلال و محتوای برهین طرف‌های درگیر، عناصر ساختاری متن از نظر شخصیت‌پردازی، نحوه روایت، ساختار متن در سطوح آوایی، توازن واژگانی، توازن نحوی و انسجام دستوری، واژگانی و پیوندی مورد بررسی قرار گرفته است. هر چند ساختمان حکایت قوی است، ولی در آن اصول اساسی گفتگو یعنی؛ رعایت ادب و احترام و دادن فرصت کافی به طرف مقابل، رعایت نشده است.

واژگان کلیدی: ساختارشناسی، گلستان سعدی، نقد ادبی

در پایان باب هفتم گلستان سعدی حکایت بلندی آمده است که از جهت ریخت و قالب با سایر حکایات این باب و دیگر ابواب کتاب متفاوت است. موضوع حکایت نیز به یکی از موضوعات تصوف و عرفان اسلامی مربوط می‌شود که همواره مورد توجه صوفیان بوده است و درباره فقر و غنا و فضیلت یکی بر دیگری، دیدگاه‌ها و نظرات متعددی داشته‌اند.^۱

سعدی در خلق این حکایت به کتاب «احیاء علوم الدین» امام محمد غزالی نظر داشته است. غزالی در باب منجیات و در کتاب «فقر و زهد» فصلی را با عنوان «بیان فضیلت درویشی بر توانگری» آورده است. در این بخش، غزالی آراء صوفیان را بررسی کرده و درباره دیدگاه آنان می‌گوید: «بدان که مردمان مختلف شده‌اند بر این، جنید و خواص و بیشتر علماء گفته‌اند که درویشی فاضل‌تر از توانگری است و ابن‌عطاء گفته است که توانگر شاکر که به حق آن قیام نماید، فاضل‌تر از درویش صابر و گفته‌اند که جنید، ابن‌عطاء را برای این مخالفت دعای بد کرد و او را بدین سبب محنت رسید.» (غزالی، ۱۳۷۲: ۳۴۴)

در این سطور غزالی طرح دعوا می‌کند و آراء جنید و دیگران را که مدافع درویشی‌اند در مقابل نظر ابن‌عطاء که مدافع توانگری است، می‌آورد. به نظر می‌رسد احتجاجات غزالی و دیگر صوفیان ذهن وقاد سعدی را اقناع نکرده است و این حکایت را برای ارائه پاسخ قانع‌کننده برای مخاطبان خود ساخته است. بنابر این، شکی نیست که موضوع حکایت خود را از غزالی یا شاید یکی دیگر از مجادله‌های مطبوع در کتب صوفیه گرفته و آن را با فرم مقامه‌نویسی که ساختار جدلی دارد، بیان کرده است. حکایت جدال سعدی با مدعی از دلایل توجه سعدی به فن مقامه‌نویسی است و نویسنده با انشاء این حکایت در حقیقت خواسته است مقامه‌ای بنویسد که هم در شیوه داستان‌نویسی و هم از جنبه ادبی با سیاق زبان فارسی سازگار باشد. (خطیبی، ۱۳۶۶: ۶۱۷)

از آنجا که شکل این حکایت به طریق مناظره است، به مقامات عربی نزدیک شده است. در دیگر حکایت‌های گلستان اگر شخصیت‌های اصلی حکایت دو یا چند تن هم باشند، گفتگو با سؤال و جوابی پایان می‌یابد، ولی در این حکایت، سعدی و مدعی هر کدام شش بار اقامه دعوا می‌کنند و به پاسخگویی به طرف مقابل می‌پردازند. (رک. جدول پیوست، ص ۱۴)

۱- ساختار و روایت

این گفتگو (dialogue) که بهتر است آن را به دلیل پرخاش و تندی طرفین، مکالمه جدلی بنامیم، از معدود حکایت‌های ادب فارسی است که به صورت مبادله آراء طراحی شده است. طرفین سعی

می‌کنند دیدگاه خود را بر دیگری بقبولانند هر چند در تحقق این امر توفیق نمی‌یابند و پایان کار دو طرف گفتگو به دعوا و مرافعه می‌کشد و به انتظار قضاوت قاضی می‌نشینند.

راوی حکایت مانند بسیاری دیگر از حکایت‌های بوستان و گلستان، خود سعدی است. وی در این مباحثه مدافع توانگری است و آن را از مقام درویشی برتر می‌داند و طرف مقابل وی که سعدی او را درویش صورت می‌نامد، مدافع درویشی است. ماجرا از آنجا آغاز می‌شود که مدعی حامی درویشان در مجلسی سخن آغازیده و به آنجا رسیده که گفته است: درویش را دست قدرت بسته است و توانگری را پای ارادت شکسته:

کریمان را به دست اندر درم نیست خداوندان نعمت را کرم نیست

از اینجا سعدی به میدان می‌آید و فصل مشبعی را در بیان فضیلت توانگری می‌آورد و این گفت و شنود ادامه می‌یابد. هر یک از طرفین با استناد به احادیث و روایات و امثالی به دفاع از نظر خود می‌پردازد و سعی می‌کند با احتجاجات خود، طرف مقابل را قانع نماید.

هدف مصنف در این روایت داستان‌پردازی نیست، بلکه بیان احتجاجات موافقان و مخالفان توانگری و درویشی است. سعدی به بهانه گفتار درویشی که به توانگران حمله می‌کند، این مباحثه را طرح می‌کند و چون خود او یک طرف این گفتگوست، جمله‌ها عینیت بیشتری دارد و ملموس‌تر است و ماجرا واقعی‌تر و جاندارتر به نظر می‌آید؛ بسیار واقعی‌تر و زنده‌تر از آن که به صورت تک‌گویی و خطابه‌ای ارائه گردد، از آن دست که در احیاء علوم‌الدین آمده است.

این شیوه روایی از دیرباز نه تنها در متون داستانی، بلکه در متون دیگر نیز دیده می‌شود. برای مثال حتی در متنی کاملاً فلسفی چون آثار افلاطون عمیق‌ترین و پیچیده‌ترین مفاهیم فلسفی در قالب گفتگو (گفتگوهای سقراط با دیگران) ارائه شده است. در واقع، هنگامی که مطالب از زبان اشخاص و به صورت مکالمه میان آنها بیان شود، زنده‌تر از بیان خطابی و یک سویه خواهد بود، زیرا در مکالمه، اندیشه‌ها به گونه‌ای ناگزیر نتیجه منطقی برخوردار لفظی میان اشخاص است و راوی در آن نقشی ندارد ولی در تک‌گویی، اندیشه‌ها به صورت یک جانبه، مستقیم و تحمیلی به خواننده القا می‌شود. (اخلاقی، ۱۳۷۶: ۱۳۳)

۱-۱- شخصیت‌پردازی

شخصیت‌های متون روایی کهن به صورت کلی و نمونه نوعی مطرح می‌شوند. آنچه اهمیت دارد و در داستان می‌آید نه خصایص فردی، بلکه ویژگی‌های عام و کلی آنهاست. شخصیت‌ها ساده هستند و صریح و صادقانه حرف می‌زنند. زبان و بیان همه شخصیت‌ها نیز یکسان است. در این حکایت نیز سعدی و درویش نمونه‌های تپیک مدافعان درویشی و توانگری‌اند و جز ذهنیت آنها در باب فقر و

غنا، چیز بیشتری درباره آنها نمی‌دانیم. این شخصیت‌ها همه ویژگی‌های شخصیت‌های متون روایی کهن را که عبارت است از کلیت، مطلق‌گرایی، سادگی، انتزاعی بودن و نداشتن تشخص زبانی دارا هستند. از جملات زیر عدم تشخص زبانی سعدی و مدعی دریافت می‌شود.

«گفتا: نه که من بر حال ایشان رحمت می‌برم. گفتم: نه که بر مال ایشان حسرت می‌خوری.» (گلستان، ص ۱۶۶) همانطور که دیده می‌شود هیچ تفاوتی بین زبان مدعی مدافع درویشی و سبک زبان و بیان سعدی دیده نمی‌شود.

شیوه‌های شخصیت‌پردازی در داستان‌نویسی امروز توصیف، نام‌گذاری و گفتگوست، ولی در متن حاضر بیش از دو جمله درباره توصیف سعدی و مدعی نیامده است. در تعریف مدعی می‌دانیم که شخص مورد نظر «در صورت درویشان است و نه بر صفت ایشان.» (گلستان، ص ۱۶۲) و در توصیف سعدی که مدافع توانگری است، می‌خوانیم که «پرورده نعمت بزرگان است.» (گلستان، ص ۱۶۳) هنگام گفتگو هم معلوم می‌شود دو طرف از فحش و اهانت به یکدیگر دریغ نمی‌کنند و واژه‌های شنیع و سخیف نیز به کار می‌برند:

گر بی‌هنر به مال کند فخر بر حکیم کون خرش شمار و گر گاو عنبر است

(گلستان، ص ۱۶۴)

در توصیف قاضی؛ یعنی سومین شخصیت حاضر در حکایت هم چیزی بیشتر از این که حاکم مسلمانان است، نمی‌دانیم. در گفتگوها هم، هدف شخصیت‌پردازی نیست، بلکه تأکید بر موضوع گفتگوست که ترجیح درویشی بر توانگری یا توانگری بر درویشی است.

سعدی برای نشان دادن حالت مجادله و نزاع و درگیری بین دو شخصیت اصلی حکایت از موتیف‌های شطرنج سود می‌جوید. زیرا در بازی شطرنج دو نفر مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند و هر یک در صدد این است تا طرف مقابل را مغلوب کند.

«ما در این گفتار و هر دو به هم گرفتار، هر بیدقی که براندی به دفع آن بکوشیدی و هر شاهی که بخواندی به فرین بپوشیدی، تا نقد کیسه همت در باخت و تیر جعبه حجت همه بینداخت.» (گلستان، ص ۱۶۶)

همچنین از نام‌های ابزار و آلات جنگی استفاده می‌کند تا بر حالت درگیری و نزاع بیشتر تأکید کند:

هان تا سپر نیفکنی از حمله فصیح کو را جز این مبالغه مستعار نیست

دین ورز و معرفت که سخندان سجع گوی بر در سلاح دارد و کس در حصار نیست

(گلستان، ص ۱۶۶)

سعدی جدال و مرافعه خود و مدعی را به جدال آزر بت تراش با پسرش (ابراهیم) مانند کرده است:

«سنت جاهلان است که چون به دلیل از خصم فرو مانند سلسله خصومت بجنابند چون آزر بت تراش که به حجت با پسر بر نیامد به جنگ برخاست.» (گلستان، ص ۱۶۶)

با توجه به اینکه راوی حکایت، خود سعدی است که یکی از طرفین مجادله است، در روند پیشبرد حکایت معمولاً حق به جانب راوی است.

۲-۱- ساختار نظم

«ساختار نظم یکی از ساختارهای عمده سخن ادبی است که قواعد و الگوهای آن بر روی نظام غیر عادی زبان اعمال می‌شود و آن را از سخن معمول متمایز می‌کند. نظم تنها منحصر به وزن و قافیه نیست و شامل هر گونه تناسب و توازن صوری است که از طریق تکرار کلامی ایجاد می‌شود.» (اخلاقی، ۱۳۷۶: ۱۰۱)

ساختار نظم در سه سطح متفاوت زبان؛ یعنی سطح آوایی، واژگانی و نحوی مطالعه می‌شود.^۲

در این قسمت ساختار نظم حکایت جدال سعدی با مدعی بررسی می‌شود:

۱-۲-۱- سطح آوایی

توازن آوایی خود به دو صورت توازن واجی و توازن هجایی قابل مطالعه است. در ابتدای متن حکایت تکرار صامت "ش" چشمگیر است که خود نوعی تأکید بر واژه درویش است: «یکی در صورت درویشان نه بر صفت ایشان در محفلی دیدم نشسته و شنعتی در پیوسته و دفتر شکایت باز کرده». و تکرار مصوت "ا" و صامت "ن" در جملات زیر تأکیدی است بر غنای ثروتمندانی که نمی‌بخشند:

«چون ابر آزارند و نمی‌بارند. چشمه آفتابند و بر کس نمی‌تابند. بر مرکب استطاعت سوارند و نمی‌رانند. قدمی بهر خدا نهند و درمی بی‌من و اذی ندهند...» (گلستان، ص ۱۶۴)

با توجه به اینکه بسامد واژه‌های توانگران و درویشان در کل متن چشمگیر است، تکرار هجایی "ان" هم در بعضی موارد دیده می‌شود: مثل واژه‌های کریمان، خداوندان، گوشه‌نشینان، زایران، مسافران، گران، دگران، ایشان، پیران، جیران، متعلقان و زبردستان.

سعدی استاد سخن است و گلستان وی خود دفتر نظم‌بی‌نظیر. نظیر این نظیره‌گویی‌ها در جای جای متن حاضر قابل مشاهده است: «به مقتضای حکم قضا رضا دادیم و از مامضا در گذشتیم.» (گلستان، ص ۱۶۸)

۲-۲-۱- توازن واژگانی

«در این سطح منتقد ساختارگرا در پی آن است که بیند گزینش واژه‌ها در محور جانشینی طی چه فرایندی صورت گرفته و شاعر چرا این گزینش را انجام داده است.» (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۸۹)

توازن واژگانی به سه صورت تکرار در سطح واژه، گروه و جمله صورت می‌پذیرد. تکرار در سطح واژه در تکرار واژگان درویش و توانگر در متن زیر چشمگیر است:

«مقربان حضرت حق جلّ و علا توانگراند درویش سیرت و درویشانند توانگر همت و مهین توانگران آن است که غم درویش خورد و بهین درویشان آن است که کم توانگر گیرد.» (گلستان، ص ۱۶۷)

۳-۲-۱- توازن نحوی

یکی از جذاب‌ترین انواع توازن نحوی که بسیار مورد استفاده سعدی قرار گرفته، تکرار ساخت است. «تکرار ساخت به معنی آرایش عناصر دستوری سازنده جمله در مرتبه واژگان به کار برده شده است.» (صفوی، ۱۳۷۳: ۲۲۷) در این سطح پیوند واژه‌ها با یکدیگر در محور همنشینی نقد و بررسی می‌شود و به ارتباط واژه‌ها با یکدیگر در سطح دستوری و نحوی پرداخته می‌شود. (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۸۹)

قوت طاعت در لقمه لطیف است	و صحت عبادت در کسوت نظیف
پیداست که از معدۀ خالی چه قوت آید	ایشان خرقه ابرار پوشند
و از دست تهی چه مروّت	و لقمه ادرار فروشند
و از پای بسته چه سیر	و از دست گرسنه چه خیر

(گلستان، ص ۱۶۳)

۲- ساختار متن

«مجموعه روابط بین جمله‌ای را که در واقع آفریننده متن است، «انسجام متنی» (textual cohesion) می‌نامند. هالیدی و حسن انسجام متنی را چنین تعریف کرده‌اند: «انسجام متنی، یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره می‌کند و آن را به عنوان یک متن مشخص می‌سازد.» آنها ابزارهای آفریننده انسجام متن را به سه دسته تقسیم می‌کنند: ۱) دستوری (۲) واژگانی (۳) پیوندی (اخلاقی، ۱۳۷۶: ۸۲-۸۳)

۱-۲- انسجام دستوری

«انسجام دستوری به دو صورت "ارجاع و حذف" صورت می‌گیرد. منظور از ارجاع، کاربرد انواع مختلف ضمیر در متن می‌باشد که با ایجاد ارتباط بین جملات یک متن باعث انسجام متنی آنها

می‌گردد.» (همان، ۸۳)

۲-۲- ارجاع

در ابیات زیر ایشان در بیت دوم به توانگران بیت اول ارجاع می‌دهد و موجب انسجام متن می‌شود:

توانگران را وقف است و نذر و مهمانی
 زکوة و فطره و اعتاق و هدی و قربانی
 توکی به دولت ایشان رسی که نتوانی
 جز این دو رکعت و آن هم به صد پریشانی
 (گلستان، ص ۱۶۳)

یا ایشان در جمله زیر که مرجع آن توانگران است:

«دست تناول به طعام آن گاه برند که متعلقان و زیردستان بخورند و فضله مکارم ایشان به ارامل و پیران و اقارب و جیران رسیده.»

(گلستان، ص ۱۶۳)

۲-۳- حذف

«منظور از آن، حذف یک یا چند عنصر جمله در قیاس با عناصر قبلی در متن است.» (شفیعی کدکنی: ۱۳۷۰، ۳۲) حذف در کلام سعدی فراوان است و اصلاً از مشخصه‌های سبکی سخن اوست. محمدرضا شفیعی کدکنی یکی از عوامل اعجاز سخن سعدی را در حذف‌های وی می‌داند.^۳

در این حکایت نیز در بسیاری موارد فعل حذف شده است:

«توانگران دخل مسکینانند و ذخیره گوشه‌نشینان و مقصد زایران و کهف مسافران و محتمل بارگران از بهر راحت دگران.» (گلستان، ص ۱۶۳)

۲-۴- انسجام واژگانی

منظور از «تکرار» آن است که عناصری از جمله‌های قبلی متن در جمله‌های بعدی تکرار شود. نمونه‌هایی از تکرار را پیش از این آوردیم. اما «با هم آیی» نوع دیگر انسجام واژگانی است و منظور از آن با هم آمدن عناصر واژگانی معینی در چهارچوب موضوع متن است. برای نمونه می‌توان جملات زیر را ذکر کرد:

«حالی که من این سخن بگفتم عنان طاقت درویش از دست تحمل برفت، تیغ زبان برکشید و اسب فصاحت در میدان وقاحت جهانید.»

واژه‌های عنان، تیغ، اسب، میدان و ترکیبات عنان از دست رفتن، تیغ برکشیدن و اسب جهانیدن واژه‌های مرتبط به هم در رابطه با موضوع مبارزه کردن و جنگیدن است.

یا:

هان تا سپر نیفکنی از حمله فصیح
 کورا جز این مبالغه مستعار نیست
 دین ورز و معرفت که سخندان سجع گوی
 بر در سلاح دارد و کس در حصار نیست
 (گلستان، ص ۱۶۶)

واژه‌های فصیح، مبالغه، مستعار، سخندان، سجع گوی با هم مناسبت دارند و واژه‌های سپر، حمله، سلاح و حصار نیز با هم در ارتباط‌اند.

۲-۵- انسجام پیوندی

«انسجام پیوندی شامل روابط معنایی و منطقی میان جملات سازنده یک متن است. در حقیقت میان همه جمله‌های متن نوعی رابطه معنایی و منطقی برقرار است. انسجام پیوندی خود به چهار گونه «اضافی»، «سببی»، «تقابلی» و «زمانی» تقسیم می‌شود.» (اخلاقی، ۱۳۷۶: ۸۹)

ارتباط اضافی وقتی برقرار می‌شود که جمله‌ای درباره محتوای جمله پیشین، در متن مطلبی اضافه کند. در متن جدال سعدی با مدعی تمام ابیات درون متنی و تمام اخبار و احادیث معنی اضافی دارند. در جمله زیر می‌توان این نوع پیوند را دید.

یکی در صورت درویشان (نه بر صفت ایشان) که عبارت داخل پراکنش توضیحی و اضافی است.
 «ارتباط تقابلی هنگامی برقرار می‌گردد که محتوای یک جمله خلاف انتظاراتی باشد که جمله ماقبل آن نسبت به موقعیت گوینده و مخاطب به وجود می‌آورد.»^۴ نمونه‌های آن ابیات زیر است:

اگر ژاله هر قطره‌ای دُر شدی
 چو خر مهره بازار از او پر شدی
 و گر نعشی دو کس بر دوش گیرند
 لعیم الطبع پندارد که خوان است
 ارتباط سببی میان جمله‌ها هنگامی برقرار می‌شود که رویداد فعل یک جمله با رویداد جمله دیگر ارتباط سببی داشته باشد. ارتباط سببی شامل روابط علت، نتیجه، هدف و شرط می‌شود.

در من منگر تا دگران چشم ندارند
 کز دست گدایان نتوان کرد ثوابی
 ارتباط زمانی هنگامی بین دو جمله برقرار می‌شود که گونه‌ای توالی زمانی میان رویدادهای آن دو جمله وجود داشته باشد.

«حالی که من این سخن بگفتم عنان طاقت درویش از دست تحمل برفت. تا عاقبة الامر دلیلش نماند ذلیلش کردم.» (گلستان، ص ۱۶۴)

نتیجه‌گیری

حکایت جدال سعدی با مدعی از حکایات برجسته گلستان و بلندترین آنها از نظر طول حکایت است. سعدی در این اثر از عنصر گفتگو بین شخصیت‌های داستان به خوبی سود جسته و آن را در

قالب گفتگوی نمایشی ارائه کرده است. با توجه به اینکه یک طرف این گفتگو خود سعدی است، حکایت واقعی و جاندار به نظر می‌آید. در این حکایت شخصیت به مفهوم جدید داستان‌نویسی وجود ندارد، بلکه افراد داستان نمونه نوعی و کلی هستند و هیچ یک زبان خاص ندارند و سعدی به یک زبان و لحن که زبان خود (یعنی راوی است) از جانب دیگران هم صحبت می‌کند. البته جدول ساختاری حکایت نشان می‌دهد سعدی فرصت بیشتری را برای سخنوری خود فراهم می‌کند و تعداد سطور کلام وی به پنجاه سطر و هفده بیت می‌رسد، در حالی که مدعی مدافع درویشی شش بار فرصت سخن گفتن داشته و اندیشه خود را در نوزده سطر و سه بیت بیان می‌کند.

با توجه به اینکه مکالمه و گفتگوی بین سعدی و مدعی کم کم به صورت مجادله و دعوا درمی‌آید، سعدی به خوبی از اصطلاحات بازی شطرنج و همچنین ادوات جنگی استفاده می‌کند و در میان کلام به جدال آزریت تراش و پسرش ابراهیم نیز اشاراتی دارد. ساختار نظم در این حکایت چون دیگر فصل‌های کتاب گلستان قوی و جذاب است. نویسنده از توازن آوایی، توازن واژگانی و توازن نحوی استفاده می‌کند تا سخن را موزون نماید. متن حکایت از نظر انسجام ساختار آن نیز کامل و بی‌نقص است و در متن گلستان انسجام دستوری (ارجاع و حذف)، انسجام واژگانی، انسجام پیوندی (شامل ارتباط تقابلی، سببی، زمانی) دیده می‌شود.

پی‌نوشت

۱. دربارهٔ مباحث مربوط به تقابل فقر و غنا در آثار صوفیه می‌توان به کتاب‌هایی مانند قوت‌القلوب ابوطالب مکی، ترجمه رساله قشیریه، کشف‌المحجوب هجویری مراجعه کرد. همچنین در این باب مقاله‌ای از مهران افشاری در فصلنامه هستی، تابستان ۱۳۷۳ ص ۱۰۶ چاپ شده است.
۲. ر. ک. مهیار علوی مقدم، نظریه‌های نقد ادبی معاصر، ص ۱۸۸
۳. ر. ک. محمدرضا شفیعی کدکنی، موسیقی شعر، ص ۸۴
۴. ر. ک. اکبر اخلاقی، تحلیل ساختاری منطق‌الطیر، ص ۹۴

جدول ساختاری حکایت جدال سعدی با مدعی

سعدی	مدی
پاسخ سعدی: فصل مشبعی در بیان فضیلت توانگری که حدود دوازده سطر و پنج بیت است و شامل مثل و خبری به عربی است و پایان سخن او حدیث: الفقر سوادالوجه فی الدارین	شکایت درویش در ذمّ توانگران ... درویش را دست قدرت بسته است و توانگر را پای ارادات شکسته کریمان را به دست اندر درم نیست خداوندان نعمت را کرم نیست
در جواب گفتاری طولانی حدود هشت سطر و سه بیت که شامل: حدیث دیگری از پیامبر نیز هست کادالفقران یکون کفرا	قرائت حدیث الفقر فخری
جواب سعدی در یک جمله	پاسخ تند و زشت مدعی. در اینجا عنان طاقت از دست درویش می‌رود و فضیحه و وقیحانه در هشت سطر و یک بیت پاسخ می‌دهد.
توهین سعدی به درویش سه سطر سعدی در اینجا متهم را به گدایی متهم می‌کند.	درویش در پنج سطر و یک بیت دوباره پاسخ می‌گوید.
بحث طولانی سعدی در ۲۴ سطر و ۹ بیت (بیت عربی)	درویش در چهار سطر و یک بیت دوباره پاسخ می‌گوید.
جواب سعدی: نه بر مال ایشان حسرت می‌خوری. ۵۰ سطر و ۱۷ بیت	جواب مدعی در یک جمله: من بر حال ایشان رحمت می‌برم. ۱۹ سطر و ۳ بیت

جواب قاضی: در هفت بیت و سه سطر درویش را مجاب می‌کند. در ده سطر و دو بیت پاسخ سعدی را می‌دهد.

نتیجه:

مهین توانگران آن است که غم درویش خورد و بهین درویشان آن است که کم توانگر گیرد.

منابع

- اخلاقی، اکبر (۱۳۷۶) تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار، نشر فردا، اصفهان، چاپ اول
- افشاری، مهران (۱۳۷۳) فقر و غنا در تصوف، فصلنامه هستی، ص ۱۰۶
- خطیبی، حسین (۱۳۶۶) فن نثر در ادب پارسی، انتشارات زوآر، چاپ اول
- سعدی (۱۳۶۸) گلستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، انتشارات، خوارزمی، چاپ اول
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰) موسیقی شعر، انتشارات آگاه، چاپ سوم
- شمسیا، سیروس (۱۳۷۲) کلیات سبک شناسی، انتشارات فردوس، چاپ اول
- صفوی، کورش (۱۳۷۳) از زبان شناسی به ادبیات (نظم)، نشر چشمه، چاپ اول
- علوی مقدم، مهیار (۱۳۷۷) نظریه های نقد ادبی معاصر، انتشارات سمت، چاپ اول
- غزالی، محمد (۱۳۷۲) احیاء علوم الدین، ترجمه مؤیدالدین خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم